



بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی - 20 / آذر / 1375

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه‌ی بسیار خوب، شیرین و مطلوبی است. خدا را شکر می‌کنم که الحمدلله این توفیق دست داد که امسال هم مثل سالهای گذشته، جمع عزیزانمان را در شورای عالی انقلاب فرهنگی، به مناسبت سالگرد تشکیل آن زیارت کنیم. خصوصیتی این دیدار را از دیدارهای دیگر ممتاز می‌کند و آن این که ان شاء الله یک حرکت جدید و سرفصل تازه‌ای عملاً در کار این شورا آغاز می‌شود.

از جناب آقای هاشمی هم خیلی متشکریم که مطالب شیرین و مطلوبی بیان فرمودند. قبل از آن که مطالب مورد نظرم را عرض کنم - که عمدتاً هم به وضع شورا در آینده مربوط می‌شود - لازم است نظری به گذشته‌ی شورا بیفکنیم. من هر چه در گذشته‌ی این شورای عالی نگاه می‌کنم، کار و تلاش مخلصانه می‌بینم. هم در آن زمان که خودم بودم، از نزدیک مشاهده می‌کردم و واقعاً می‌دیدم برادرانی که در آنجا مشغول کار بودند، چطور از روی سوز و احساس تکلیف مسائل را بررسی می‌کردند - با این که کار خیلی زیاد و وقت شورا کم بود؛ در عین حال هم شورا و هم دبیرخانه، همه‌ی تلاششان را انجام می‌دادند - و هم بعد از آن که من در جلسات شورا نبودم و جناب آقای هاشمی به عنوان رئیس شورا در آنجا حضور داشتند. واقعاً از این جهت ایرادی نمی‌شود بر مجموعه‌ی کار و حرکت کلی شورا وارد کرد. همه از روی علاقه، از روی شوق به کار و احساس تکلیف کار می‌کردند.

من یک وقت - شاید به جناب آقای هاشمی یا به جناب آقای میرسلیم - گفتم که حضور مستمر آقای هاشمی در این شورا، غنیمت کمیابی است. ایشان در سابق این قدر مقید نبودند که در همه‌ی جلسات این شورا شرکت کنند؛ ولی حالا خیلی خوب، از اول جلسه شرکت می‌کنند. من مخصوصاً امروز گزارش جناب آقای میرسلیم را نگاه می‌کردم؛ ایشان به طور دقیق، ساعات غیبتها را مشخص کرده‌اند که چه کسی چند ساعت و چند درصد ساعات را در جلسه غایب بوده است. واقعاً خیلی زحمت کشیده شده و خیلی کار شده است. بخصوص جناب آقای هاشمی تقریباً اغلب قریب به همه‌ی جلسات را شرکت داشته‌اند؛ وقت گذاشته‌اند؛ اثر آن هم ظاهر است. یعنی واقعاً همین تلاشها و زحمات موجب شده است که بحمدالله شورای عالی انقلاب فرهنگی بتواند کارهای مهم و بزرگی انجام دهد.

بنابراین من از برادران عزیزی که در شورا، در این چند ساله زحمت کشیده‌اند، تشکر می‌کنم. ان شاء الله در آینده هم به همین ترتیب، این تلاشها را ادامه خواهند داد؛ بخصوص از شخص جناب آقای هاشمی تشکر می‌کنم. واقعاً وقت گذاشته‌اند - همان طور که خودشان گفتند؛ من هم تصدیق می‌کنم - تلاش خیلی پیگیری را نسبت به این کار شورا داشته‌اند و ان شاء الله همیشه همین گونه باشد، زیرا مسأله‌ی فرهنگ، مسأله‌ی مهمی است.

لازم می‌دانم بخصوص از جناب آقای میرسلیم و دبیرخانه هم تشکر کنم. خود آقای میرسلیم هم می‌دانند که من ایشان را حقیقتاً یک عنصر فرهنگی و فهیم و با اخلاص و اهل کار می‌دانم. زحمات ایشان در سمت دبیر این شورا، زحمات بارزشی است و این نظری که من به طور ویژه به مسأله‌ی دبیر و دبیرخانه در این نوشته (1) انجام دادم، به هیچ وجه به معنای این نیست که من از آقای میرسلیم یا از دبیرخانه گله‌ای داشته باشم؛ منتها خود ایشان هم می‌دانند که من نسبت به مسأله‌ی اشتغال تمام وقت، یا لاقلاً پاره وقت قابل توجه نسبت به این کارها حساسم. ایشان از سابق هم این را از من شنیده‌اند. من بارها در همه‌ی جلسات و در همین جلسه‌ی شورای عالی، روی این مسأله تأکید کردم.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی واقعاً وزارت بزرگی است و یکی از وزارتخانه‌های پر کار و وسیع است. من در واقع این جهت را رعایت می‌کنم که چنانچه بنا باشد ایشان از کار وزارتخانه کم کنند و در اینجا وقت بگذارند، سزاوار نیست؛ چون کار وزارتخانه هم کار کوچکی نیست که بگوییم آدم از آنجا کم کند و اینجا بگذارد. اگر بنا باشد



این جا کم بماند، این هم واقعاً خیلی مهم است. البته من توقع ندارم که دبیر، همه‌ی وقت کاری را روی این کار بگذارد؛ یعنی در کنار دبیرخانه می‌توانیم کاری را بپذیریم؛ اما نه وزارت‌ی به این عظمت را. نظر اخیر از این جهت است؛ والا من واقعاً از آقای میرسلیم و کار ایشان راضی هستم.

حالا چون جلسه، جلسه‌ی خصوصی است و همه‌ی شما برادران و خواهر عزیزان، دوستان نزدیک من هستید، یعنی من با اکثر شما از نزدیک دوست و معاشر و همکار و آشنا بودم، نمی‌خواهم تعارف کنم، یا این که چیزی را نگفته بگذارم. هیچ نباید از این معنا - کم‌این که شنیدم - چنین تصویری بشود که ما به ایشان (2) بی‌اخلاصی کرده‌ایم؛ نه، اصلاً چنین چیزی نیست. این به معنای آن است که من به این کار اهمیت می‌دهم. این کار، کار مهمی است. بعد از این هم کار دبیرخانه مهمتر خواهد شد؛ برای این که این جلسه، یک جلسه‌ی سی و چند نفره شد؛ آن هم از اعظام فرهنگی کشور. یعنی الان جلسه، نسبت به گذشته، جلسه‌ی خیلی بزرگ و سنگینی است. به قول معروف «کثرة المبانی تدلّ علی کثرة المعانی». این کثرت مبانی و کثرت معانی هم که هست، به دنبال کثرت توقعات است.

یعنی طبعاً از این جلسه توقعات زیادی برای مسأله‌ی فرهنگ کشور خواهد بود که حال چند جمله درباره‌ی مسائلی که در این وضع جدید مورد نظر است، بیان می‌کنم. از این جهت من لازم می‌دانم که واقعاً دبیرخانه در این زمینه فعال باشد. کار آن مثل یک وزارتخانه با یک مدیریت مباشر و کاملاً ناظر، که دغدغه و مشکل دیگری - مثل وزارت - هم نداشته باشد، اداره شود. این از این جهت است؛ والا همیشه آقای میرسلیم یار و همکار ما در مسائل گوناگون، بخصوص در مسائل فرهنگی بوده‌اند.

البته لازم است از جناب آقای دکتر هاشمی هم که این دبیرخانه را تأسیس کردند و در واقع عمده‌ی این کارها را ایشان راه انداختند، تشکر کنم. ایشان هم حقیقاً و انصافاً در دوران دبیری این شورا خیلی کار کردند و خیلی زحمت کشیدند. آقایانی که آن روز بودند، می‌دانند که ایشان چقدر تلاش باارزش انجام دادند. من از ایشان، و به وسیله‌ی جناب آقای میرسلیم از یکایک اعضای دبیرخانه نیز صمیمانه تشکر می‌کنم. خدای نکرده از این مطلب، (3) هیچ انتزاع ناشایستی برخلاف نظر من نشود.

اگر بخواهم در مورد ترکیب جدید و افزایش آن هم در یک کلمه عرض کنم، وجه آن این است که من در ارزشگذاری ذهن خودم، به مسائل فرهنگی بهای زیادی می‌دهم. یعنی این طور اعتقاد دارم که قوام یک کشور به فرهنگ است. ملیت یک ملت به فرهنگ آن ملت است. اگر این تمایز ملتها را مورد نظر قرار دهیم و ببینیم که یک ملت به خاطر چه عاملی یک ملت است، خواهیم دید بیش از آنچه که یک ملت را به یک حکومت و یک دولت و یک تشکیلات و قواره‌ی سیاسی و به استقلال برای یک ملت بودن، می‌شود نسبت داد، به فرهنگ آن و مجموعه‌ی آنچه که به آن فرهنگ می‌گوییم، می‌شود نسبت داد. فرهنگ خیلی اهمیت دارد. اگر ما دنبال استقلال هستیم، باید به فرهنگ مراجعه کنیم و روی فرهنگ کار کنیم. اگر دنبال خودکفایی و رفاه عمومی مردم هستیم، اگر به دنبال تدبیر مردم و یک تمدن بزرگ اسلامی هستیم - که باید باشیم و البته هستیم - باید بر روی مسأله‌ی فرهنگ تأمل و تلاش و توجه و سرمایه‌گذاری ویژه‌ای بکنیم.

من به آنچه که تا به حال کرده‌ایم، اعتراضی ندارم. البته ما شاید در اوایل کار و اوایل انقلاب، بعضی از غفلتها و کوتاهیها را هم کرده‌ایم. کننده‌ی این غفلتها هم کسی غیر از خود ما نیست. اگر کسی بخواهد نسبت به کوتاهیهایی که در اوایل انقلاب شده، مقصرتی پیدا کند، یقیناً یکی از مقصرتین خود من هستم. منتها معتقدم که آنچه تا به حال کوتاهی و قصور شده است، لازمه‌ی طبیعی وضعیتی است که کشور و جامعه‌ی ما و انقلاب بوده است. همه‌ی ما واقعاً دلسوزانه کار کردیم. طبیعی است که چیزهایی از چشم دور می‌ماند. انسان با تجربه به چیزهایی می‌رسد؛ چیزهایی را در طول زمان می‌آموزد و فرا می‌گیرد.



علی‌ای‌حال، آنچه که امروز می‌فهمیم و احساس می‌کنیم که باید انجام دهیم، این است که باید مسأله‌ی فرهنگ را با کلیت‌ش - که حالا مقداری توضیح خواهم داد - مسأله‌ی اول این کشور به حساب آورد. ما اگر توانستیم فرهنگ این کشور را با پایه‌های مستحکم و قویم و نهادهای صحیحی که کارایی لازم را داشته باشند، پشتیبانی و تقویت کنیم، کار این کشور روی غلتک خواهد افتاد و پیشروی این کشور در همه‌ی زمینه‌های مورد نظر تضمین خواهد شد. چنانچه ما فرهنگ را اصلاح و دنبال نکردیم، به احتمال زیاد برنامه‌ریزی‌هایمان ابتر خواهد بود؛ یعنی مدتی تلاش می‌کنیم، زحمت می‌کشیم؛ اما نمی‌توانیم به نتایج قطعی آن امیدوار باشیم. لذا مسأله‌ی فرهنگ خیلی مهم است. در مقابل ترکیب جدیدی که اکنون تشکیل شده است - البته بعضی از برادران دیگر نیز جزو این مجموعه، در ترکیب و وضع جدید هستند که ظاهراً به مسافرت رفته‌اند - تأکید من بیشتر این است که فرهنگی که ما می‌خواهیم به صورت هدایت شده و اداره شده باشد - یعنی فرهنگ کشور را اداره کنیم - باید در این اداره و هدایت ما، مسائل اسلامی و انقلابی، در درجه‌ی اول مورد نظر باشد. باید ایمان و حرکت اسلامی و انقلابی و روح انقلاب، مثل روحی در همه‌ی تصمیمات فرهنگی، مورد توجه قرار گیرد این واجب‌ترین مسأله است.

اگر ما می‌خواهیم درباره‌ی دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش، مسائل فرهنگ عمومی و رسانه‌ها فکر، بحث و تصمیم‌گیری کنیم، باید جهت کلی این باشد؛ یعنی گرایش انقلابی و حرکت اسلامی چیزی نیست که بدون یک مدیریت و هدایت صحیح و دقیق و حساب شده تضمین شود. مردم ما بحمدالله مسلمانند. گرایش‌های اسلامی در این کشور قوی است. در این هیچ تردیدی نیست. جو کشور هم - تا آن‌جا که من نگاه می‌کنم - از لحاظ توجه و گرایش به مسائل معنوی، ضعیف نیست؛ خیلی خوب است و شاید هم از جهاتی روزبه‌روز قویتر می‌شود. لیکن هدایت فرهنگی جامعه، یک ضرورت است. اگر ما اداره نکنیم، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که کار به صورت خوبی پیش خواهد رفت.

ما دشمنان فرهنگی زیادی داریم، مبارزه با اسلام و انقلاب به صورت فرهنگی، یک امر جدی است. این چیزی که ما به آن تهاجم فرهنگی می‌گوییم، یک امر واقعی و حقیقی است. الان باورهای سیاسی ما، با ابزارهای فرهنگی دشمنان هدفگیری می‌شود. باورهای دینی ما هدفگیری می‌شود. عادات حسنه‌ی ملت ما مورد تهاجم قرار می‌گیرد و هدفگیری می‌شود. این کار خیلی هم دقیق انجام می‌گیرد. خلاصه آن چیزی که انقلاب بر پایه‌ی آن به وجود آمده است - یعنی فرهنگ اسلام ناب و فرهنگ انقلابی - دقیقاً مورد تهاجم دشمنان است.

بنابراین در چنین وضعی، مدیریت فرهنگی لازم است. به تعبیری که من در آن نوشته آوردم، واقعاً یک ستاد مرکزی فرهنگی لازم است. باید کسانی بنشینند و فکر کنند. من نمی‌خواهم این تعبیر را خیلی تکرار کنم که بعضی تصور کنند به آن صبغه‌ی نظامی‌گری داده می‌شود؛ نه. به هیچ وجه مراد این نیست. یک تمرکز مورد نظر است. یک مدیریت متمرکز و هدایت‌کننده لازم است. این مرکز باید نسبت به همه‌ی دستگاه‌های مسؤول در زمینه‌های فرهنگی کشور، نقش هدایت‌کننده و تغذیه‌کننده داشته باشد. تفکرات صحیح و فکر درست، جریان‌ات فرهنگ صحیح را کمک و هدایت کند. آن کسانی را که واقعاً محتاج دستگیری و هدایت هستند، دستگیری و هدایت کند. آن جایی که دشمن برنامه‌ریزی کرده است، آن را بفهمد و علاج فرهنگی - نه علاج سیاسی و به طریق اولی نه علاج پلیسی - کند.

اگر ما بخواهیم کار پلیسی یا نظامی بکنیم، احتیاج به این‌جا نداریم. انسان در جای خود کار نظامی می‌کند. تشکیل این مرکز برای این است که ما در علاج کارهای دشمنان، به ابزارهای پلیسی متوسل نشویم؛ به ابزارهای نظامی و حتی سیاسی هم متوسل نشویم. ابزار فرهنگی مورد توجه باشد. امروز در این کشور تعداد زیادی نیروی فرهنگی وجود دارد که منتظر یک اشاره‌اند تا به میدان بیایند و کار و تلاش کنند. درختانی هستند که باید آبیاری شوند و میوه‌ی فرهنگی بدهند. البته این کارها می‌شود. عناصر و افراد فرهنگی و خیلی از شما که این‌جا تشریف دارید - شخصاً یا در دستگاه خودتان - کارهای بارزشی در این زمینه می‌کنید؛ اما اگر در این زمینه یک مدیریت و هدایت



متمرکز وجود داشته باشد، پیشرفت و بُرد کار مضاعف و به مراتب بیشتر خواهد شد. مقصود این است که ما می‌خواهیم در تشکیلات جدید، جریان و تفکرات انقلابی و اسلامی - که اساس همه‌ی تحولات مثبت و مبارک در این کشور بوده و ان‌شاءالله بعد از این هم باید باشد و خواهد بود و بیشتر از همه هم مورد تهاجم دشمن است - مورد توجه مضاعفی قرار گیرد و حقیقتاً روی آن برنامه‌ریزی و کار شود. در دنیا ما رابه عنوان اصولگرا مورد تهاجم قرار می‌دهند. البته مراد از اصولگرا که در تعبیرات فرهنگی به کار می‌رود، آن چیزی که ما از کلمه‌ی اصولگرا می‌فهمیم، نیست. اصولگرا یعنی متحجر، عقب مانده، ناهم و خشک مغز! این معنای اصولگرا در تعبیرات آنهاست. ما بدون این که به جنبه‌ی دشنام بودن این قضیه توجه کنیم، معنایی از اصولگرایی در ذهن داریم که به آن تفاخر می‌کنیم. درست هم هست. می‌گوییم ما به اصول ارزشی خودمان پایبند هستیم. واقعاً اصول اسلامی و اصول انقلاب را قبول داریم. بله اصولگرا هستیم. به این معنا اصولگرا هستیم؛ نه به آن معنایی که دشمن بخواهد ما را دشنام دهد.

من به بعضی از دوستان در بعضی از مسؤولیتها می‌گویم که نظام ما مبتنی بر اصولی است و افتخار هم می‌کند که این اصول را دارد و اصرار هم دارد که این اصول را حفظ کند. بنا نیست که با این حرفها و فحشهای جهانی هم از میدان در برود. پس به این معنا کلّ نظام اصولگراست؛ اما بعضی از دستگاهها به طور ویژه باید اصولگراتر باشند که اگر دستگاههای دیگر - دستگاههای غیر خودشان - انحرافی در زمینه‌ی اصولی پیدا کردند، این دستگاه به آنها توجه بدهد.

من می‌خواهم بگویم که این مرکز باید اصولگراترین جاها باشد. اگر بخواهیم یک تعریف و به اصطلاح تحدیدی نسبت به وضع این کار و این تشکیلات و آینده‌ی آن بکنیم، به نظر من همین کلمه‌ی اصولگرا را باید بگوییم. البته من در طول مدت این پانزده سال، به طور مستمر در کار اجرایی بوده‌ام و دور از مسأله‌ی اجرایی نیستم. ضرورتهایی که انسان را گاهی وادار می‌کند تصمیمی بگیرد، می‌دانم. اگر انسانی اهل عمل نبود و به تعبیر جناب آقای هاشمی گاهی عمل می‌کرد و همیشه دنبال عمل نبود، شاید واقعاً در عالم خیالات پرواز می‌کرد و متوجه این واقعیتها نمی‌شد. من آن را توجه دارم. در جاهایی ضرورتها بر انسان تحمیل می‌شود؛ بحثی نیست؛ اما کلاً بایستی مبنای کار این تشکیلات، تکیه بر اصول و ارزشها باشد. این نه تعصب است، نه تحجر، نه زیاده‌روی و نه قابل تشبیه است به کارهایی که مثلاً ممکن است بعضی آدمهای بی‌رویه در گوشه‌ای انجام دهند. این کار بر فکر و اندیشه متکی است.

شما که اعضای این شورا هستید، همه صاحبان فکر، همه اندیشمند، دانشمند و صاحب تخصصید. همه‌ی شما مؤمن به اسلام و معتقد به این اصول هستید و باید این مجموعه بر این اصول پافشاری کند. اساس کار ما در آینده‌ی این شورا این است و این خواهد بود. البته این نیست که بگوییم در گذشته این طور بوده است. من نمی‌خواهم به هیچ وجه این را بگویم؛ لیکن خطّ مشی آینده این است. یعنی تأکید بر همین مطلبی که در باب مسأله‌ی فرهنگ، مورد قبول مجموعه‌ی حاضر هم هست و من آن را در اول عرایضم گفتم.

مسأله‌ی فرهنگ، مسأله‌ی مهمّی است. اولاً اشکال ضایعات فرهنگی این است که زود فهمیده نمی‌شوند. یعنی مثل تورّم نیست که بشود هر روز اندازه گرفت. مثل عقب ماندگیهای اقتصادی یا سازندگی هم نیست که بالاخره چهار - پنج سال که گذشت، هم جنبه‌ی منفی و هم جنبه‌ی مثبت آن قابل اندازه‌گیری باشد. مسائل فرهنگی در دراز مدت اثر می‌کند؛ دیر فهمیده می‌شود. به همین نسبت صعب‌العلاج هم هست. ما در گذشته ضایعات فرهنگی زیادی داشتیم.

ببینید؛ ما فرهنگ که می‌گوییم، مورد نظرمان به همان معنای عام فرهنگ است. انقلاب فرهنگی که در این کشور تحقق پیدا کرد، واقعیت داشت. حالا هم این شورا، شورای انقلاب فرهنگی است. مراد از این فرهنگ، فرهنگ مدرس



و مکتوب مدرسی نیست. مراد ما فرهنگ به معنای عام آن است. البته شامل فرهنگ به معنای علم و تحصیل و دانشگاه و مدرسه و امثال آن می‌شود؛ اما بقیه‌ی فنون و شعب فرهنگ را هم شامل می‌گردد. دید ما بر روی همه‌ی اینهاست.

فرهنگ شامل ادبیات، هنر، علم، عادات و اخلاق جامعه و سنن موجود جامعه و شامل خصلت‌های ملی است. بعضی از ملتها به خصلت‌هایی مشهور می‌شوند. اینها که ذاتی و مربوط به آب و هوا نیست؛ مربوط به تربیت‌هاست. فرض بفرمایید الان، بخصوص اروپاییها را که نگاه می‌کنیم، طبیعتاً مردمانی خطرپذیرند. شرقیها به قدر غربیها خطرپذیر نیستند. معمولاً آنها کارهای خطیر می‌کنند - مثالهای فراوانی در این زمینه در ذهن دارم - این چیزی نیست که اگر کشوری در یک مرحله احتیاج به خطرپذیر بودن داشت، نتواند این را در ملت خودش به وجود آورد؛ چرا، با تربیت می‌شود. مسأله‌ی انضباط اجتماعی و وجدان کاری که من دو، سه سال قبل مطرح کردم، این دو خصوصیت اجتماعی و خلقی و جزو فرهنگ کشور است.

حقیقتاً جامعه‌ی ما در گذشته انضباط را نیاموخته است. به ما انضباط یاد نداده‌اند. یعنی حکومت دیکتاتوری و استبدادی و پادشاهی، اصلاً انضباط پذیر نیست؛ انضباط خاص خودش را دارد. آن انضباط، در واقع ضد انضباط انسانی است. ما اگر بخواهیم این را در کشور به وجود آوریم، با یک بار و دوبار گفتن، مقاله نوشتن و راه انداختن سمینار که نمی‌شود. این یک کار مستمر لازم دارد. فرض بفرمایید که نیروی ابتکار و به کار انداختن قدرت ابتکار، شجاعت و شهامت در ابراز کارهای بزرگ، چیزی نیست که بشود در یک ملت با سفارش، با توصیه و با یک بار گفتن و شنیدن انجام داد. اینها ممارست لازم دارد.

فرهنگ به معنای عامش مورد نظر من است. به نظر من علاج مشکلات این کشور را چیز دیگری جز اصلاح فرهنگی نمی‌تواند بکند. ما یک تصحیح فرهنگی لازم داریم. قدم اول هم این است که یک مرکز بینای هوشیار نگاه کند و ببیند مشکلات فرهنگی جامعه چیست. به مشکلات کوتاه مدت هم توجه نکند. مثلاً فرض بفرمایید - به عنوان یک مثال عرض کنم - ما ذهنمان به مشکلات جوانان می‌رود؛ البته مشکلات جوانان غالباً جزو مقوله‌های فرهنگی است و اتفاقاً جزو مقوله‌های زود به چشم بیا و معجل است؛ جزو کارهای بلند مدت نیست. حقیقتاً جامعه به مراتب مهمتر از این است که مثلاً ما فکر اوقات فراغت جوانان، یا پر کردن اوقات فراغت آنان باشیم. منظورم این است که در زمینه‌ی مسائل فرهنگی، بایستی یک دید وسیعی را مورد توجه قرار داد و همه‌ی اینها را با حساسیت تعقیب کرد. علی‌ای‌حال، آن چیزی که مورد نظر است این است که مرکزی وجود داشته باشد که مسائل و مشکلات و معضلات فرهنگی جامعه را - اعم از آنچه که مربوط به دانشگاه و مدرسه و دستگاه‌های دولتی فرهنگی رسمی و علمی است و آنچه که دایره‌ی وسیعتری دارد و مربوط به فرهنگ عمومی کشور است - نگاه کند؛ اولویتهای فرهنگی را در مقاطع خاص بیاید.

یکی از کارهایی که من می‌خواهم به این مجموعه بگویم و خواهش کنم، این است که گاهی در یک مقطع خاص، علاوه بر کارهای بلند مدتی که انجام می‌گیرد، احساس می‌شود که یک کار خاص و اولویتهای فرهنگی لازم است که ممکن است به دستگاههای ذی‌ربط اعلام شود و آنها حس کنند که بر اساس آن برنامه‌ریزی کنند؛ رسانه‌ها و بعضی دستگاههای دیگر نیز کار کنند. فرض بفرمایید ما در دوره‌ی جنگ، از لحاظ فرهنگی چیزهایی احتیاج داشتیم. البته به نظر من در آن زمان، متصدی همه‌ی این کارها شخص امام رضوان‌الله تعالی علیه بودند که حقیقتاً ایشان در هر موقعیتی، آنچه را احساس می‌کردند که جزو اولویتهای ضرورت‌های جامعه است، در بین مردم منتشر می‌کردند و در حقیقت صلا‌ی آن را می‌دادند و اجابت هم می‌شد و آثار زیادی هم داشت.

اگر بخواهیم این کاری که مورد نظر است، در این تشکیلات و - به تعبیر من - در این ستاد مرکزی انجام گیرد، به نظر من بایستی ما کارهای جزئی و ریز را از دست و بال این تشکیلات جمع کنیم. مجموعه‌ای از بزرگان مثل رئیس



جمهور، رؤسای سه قوه و مسؤولین مهم می‌نشینند برای بررسی اساسنامه‌های گوناگون طولانی، برای بعضی از جاها و آنها را تصویب می‌کنند. به نظر من این چیزی نیست که خیلی قابل دفاع باشد. البته من نمی‌خواهم چیزی را از مسؤولیت‌های شما حذف کنم؛ آن به عهده‌ی خود شورا است. ممکن است بعضی از چیزها را هم با توجه به این که حالا جمعیت شورا زیاد است، بر زیر مجموعه‌های آن منتقل کنید.

یکی از مشکلات کار ما در آن وقت - مسلم بعد از زمانی هم که من بودم، همین مشکل بوده است - این بود که چون عده کم بود، کارهایی را که خود مجموعه باید انجام می‌داد، دچار مشکل می‌شد. یعنی تعداد افراد زیر مجموعه، آن قدر نبودند که بتوان کارها را از خود شورا به آنها منتقل کرد و اینها قبول کنند و انجام دهند. ما مثلاً مجبور بودیم به چند نفر خاص، کارهای متعددی ارجاع کنیم. بحمدالله حالا این طور نیست؛ افراد زیادند و همه می‌توانند دست‌اندرکار مسائل شورا باشند؛ بخصوص آقایانی که با سمت حقیقی در این جا عضو هستند؛ نه با جنبه‌ی حقوقی و عنوانی خودشان. طبعاً آنها ممکن است مشاغل کمتری داشته باشند؛ اشتغالشان اجازه دهد کارهایی را قبول کنند.

خلاصه کارهای ریز را از دست و بال شورا جمع کنید. کارهای اساسی را مطرح نمایید و به آنها جدّاً پرداخته شود. حقیقتاً به نقطه‌ای برسد که قطع شود. قبلاً راجع به همین مسائل با جناب آقای هاشمی صحبت بود. ایشان می‌فرمودند که مثلاً مسائل مربوط به دانشگاهها و از این قبیل، به نقطه‌ای می‌رسد که قطع می‌شود. مسائل مربوط به فرهنگ عمومی، بحث هم زیاد می‌شود، اما غالباً به نقطه‌ای که بشود آن را قطع کرد و به یک تصمیم‌گیری قطعی رسید، نمی‌رسد. مسائل کش‌داری است؛ طبیعتش هم این است.

حقیقتاً باید در این مجموعه‌ی جدید، موضوعها به صورت تحدید شده و دقیق مرزبندی شده، مطرح گردد و به یک نتایج عملی برسد و این نتایج به کسانی که باید آنها را اجرا کنند، ابلاغ شود و این گونه نباشد که شورای عالی انقلاب فرهنگی تصمیمی را در زمینه‌ای بگیرد، در حالی که این تصمیم در عمل معلق بماند و نتواند پیش برود.

در زمینه‌ی مراکز آموزشی هم نکته‌ای به ذهنم می‌رسد. البته در شورای عالی به مراکز آموزشی، بخصوص دانشگاهها خیلی پرداخته شده است. زمان ما هم همین طور بود؛ زیاد پرداخته می‌شد؛ لیکن این نکته در زمینه‌ی مسائل آموزش عالی است. در مورد مراکز آموزشی، از جمله آموزش عالی که فراتر از آن چیزی است که در تصمیمهای ابتدایی انسان مطرح می‌شود و انسان روی آن بحث می‌کند؛ فرض کنید در مورد دانشگاهها، تأسیس یک دانشگاه، تشکیل هیأت علمی، افزودن دروس، مشخص کردن ساعات درس واحدهای مشخص در هر دوره، افزودن واحدهای عالی، دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا و از این قبیل، از مسائل مهم آموزشگاهها و مراکز آموزش عالی است و مطرح می‌شود؛ لیکن من عرض می‌کنم که گسترش دانشگاهها - چه از لحاظ کمی، چه از لحاظ کیفیت علمی - همه‌ی مسأله‌ی آموزشگاهها و مراکز آموزشی نیست.

یعنی ما آن وقت که فرض بفرمایید یکصد و پنجاه، یا دویست هزار دانشجو داشتیم، مسائل دانشگاهی و دانشجویی‌مان چیزهایی بود؛ حالا که یک میلیون و صد یا دویست هزار دانشجو داریم، مسائل جدیدی در زمینه‌ی مقوله‌های اخلاقی، ارزشی، کیفیت ذهنی و فکری دانشجویان برآیمان مطرح است. یعنی به جای یک جامعه‌ی یک میلیونی، در آینده‌ی نزدیک ممکن است جمعیت دو میلیونی و سه میلیونی داشته باشیم که مجبوریم نسبت به مسائل اخلاقی و سیاسی آنها و اصلاً نسبت به تشکیل فکری و عقاید و ازدواج آنها فکر کنیم. اینها مسائلی است که باید فکر شود.

غرض این که اگر ما در باب مسائل مراکز آموزشی هم در این شورا فکر و بحث می‌کنیم، می‌تواند چیزهای فراتر از هیأت علمی و استاد و رئیس و تشکیل مرکز جدید باشد. نظیر همین مسائلی که اشاره کردم. البته اینها هم مسائل بسیار مهمی است.



يك نکته‌ی دیگر را هم باید عرض کنم. ببینید؛ همان‌طور که در مسأله‌ی فرهنگ يك ملت گفته شد - البته همه‌ی آقایان توجه دارید - مشکلات فرهنگی صعب‌العلاج است. اگر واقعاً يك ضایعه‌ی فرهنگی در کشوری به وجود آید، این چیزی نیست که آسان بشود آن را انجام داد؛ سالها طول می‌کشد و تلاش زیادی لازم است. يك فرصت استثنایی به دست این کشور و این ملت آمد و آن انقلاب بود. یعنی حقیقتاً انقلاب يك فرصت طلایی را در اختیار این ملت گذاشت که مشکلات فرهنگی خودش را اصلاح کند؛ یعنی در واقع يك جابه‌جاییهای عظیم فرهنگی، يك تکانهای شدید و زمین‌لرزه‌های فرهنگی به وجود آمد و خیلی چیزها را جابه‌جا کرد. این که من در اوّل صحبت اشاره کردم که ممکن است خود ما در اوایل انقلاب صورتهایی داشته باشیم، ناظر به این معناست.

شاید آن وقت چنانچه فرصت کاری اجازه می‌داد و می‌توانستیم در مورد مسائل درست فکر کنیم و با برنامه ریزی کار کنیم، برای رفع مشکلات فکری به وجود آمده در طول قرن‌ها در این کشور، از آن فرصتها خیلی استفاده می‌شد. آن فرصتها از ما گرفته شد. اما الان هنوز فرصت هست؛ یعنی خوشبختانه هنوز روحیه و آمادگی انقلابی در این کشور وجود دارد و امیدواریم که همواره وجود داشته باشد. روحیه و آمادگی مذکور، هست؛ اگرچه با قوت و قدرت اوایل انقلاب نیست. الان هم به نظر من باید از این فرصت استفاده کرد و آن اصلاحات فرهنگی اخلاقی را برای این کشور انجام داد و این کاری است که مرکز شما هستید. امیدوارم ان‌شاءالله بتوانید این کارها را به خوبی انجام دهید.

البته من در مورد مطلبی که جناب آقای یزدی مطرح کردند، فکر نکرده‌ام. یعنی الان نمی‌توانم مرتجلاً مطلبی را عرض کنم. قابل بررسی است. آنچه که کلاً به ذهن من می‌رسد، دو مطلب است: یکی این که ما در آن زمان، خدمت امام رحمة‌الله‌علیه نوشتیم که ترتیبی داده شود که مصوّبات این‌جا تضمین شود. ایشان فرمودند مصوّبات این‌جا باید اجرا شود - يك تعبیر شبیه به این - ایشان تعبیر قانون نیاوردند؛ یعنی تقیّد داشتند که ما واقعاً نخواهیم مرکز قانون‌گذاری - به این معنا درست کنیم.

یکی از حضار: امام گفتند که ترتیب اثر داده شود.

مقام معظم رهبری: بله، باید ترتیب اثر داده شود؛ این است. یعنی بایستی اجرا شود. تعبیر ایشان، چنین تعبیری بود. ایشان اسم قانون نیاوردند و به عنوان مرکز قانون‌گذاری قرار ندادند. کم‌این که مجمع تشخیص مصلحت هم مرکز قانون‌گذاری به این معنا نیست. طبعاً مجلس شورای اسلامی مرکز قانون‌گذاری است؛ لیکن مصوّبات این‌جا باید اجرا شود. حالا باید ترتیبی داده شود که آن چیزی را که مورد نظر شریف ایشان بود - به نظر ما هم همین خوب است که ما بتوانیم کاری بکنیم که آنچه این‌جا تصویب می‌شود - حتماً اجرا شود. به صورتی نباشد که این‌جا يك عده از افراد متفکر، صاحب‌منزلت فرهنگی و فکری و اجتماعی و غیره بنشینند و چیزی را تصمیم‌گیری کنند، بعد ناگهان مثلاً مجلس در حاشیه‌ی يك مصوّبه، همه‌ی آنها را نقض کند و بی‌نتیجه شود! این مصلحت نیست.

گاهی می‌شود از طرف دستگاهی يك مصوّبه به مجلس برده می‌شود که يك گوشه‌ی آن به چیزی اشاره دارد که به کئی همه‌ی آنچه را که این مجموعه نشست‌اند، فکر و کار کرده‌اند، از بین می‌برد. این گونه نباشد. این را نمی‌خواهیم. البته لازم است که این مورد مطالعه شود.

نکته‌ی دوم این بود که من همیشه فکر می‌کنم این شورا و مجلس و دولت باید مکمل هم باشند. تصمیم‌گیریهای هم در دولت می‌شود؛ ولی شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیچ وقت احساس تعارض و تنازع با دولت نمی‌کند - یعنی بنا نیست - چون اعضای دولت حضور دارند. در شورای جدید نیز چند نفر از آقایان - رؤسای کمیسیونها - که در مجلس هستند، حضور دارند. باید احساس تعارض نشود و مکمل هم باشند. کارها را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که وجود این مجموعه و تصمیمش، حتماً مؤثر باشد و معارضه‌ای هم بین مصوّبات این‌جا و مصوّبات مجلس وجود نداشته باشد. حالا ترتیبش چگونه خواهد بود، همان‌طوری که آقای هاشمی فرمودند، البته باید بررسی شود؛ يك حدّ و مرز مشخصی برای این گذاشته شود. می‌توانید بعضی از مصوّبات این شورا را با تصویب خود شورا بیاورید تا



من تأیید کنم. البته در مواردی که واقعاً مصوّبات مهمّی است که فکر می‌کنید از لحاظ اهمیت موضوع یا اهمیت کار، به صلاح است - نه به عنوان یک رویّه‌ی کلی - می‌توانید تصمیم‌گیری کنید در مواردی که واقعاً چیزی را می‌خواهید حتماً اجرا و دنبال شود. این را هم چنانچه شما بخواهید و لازم بدانید، ما ابایی و حرفی نداریم. ان شاء الله موفق و مؤید باشید. خداوند به شما و به ما کمک کند تا بتوانیم این وظایف مهم را به انجام برسانیم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

- 1) اشاره به حکم معظم‌له برای ترکیب جدید شورای انقلاب فرهنگی است.
- 2) اشاره به آقای میرسلیم
- 3) اشاره به مطلبی که درباره‌ی دبیرخانه، در حکم اخیر معظم‌له آمده است.